

نفوذ به بازارهای ژاپن:

مسئله‌ای که به مرور پیچیده‌تر می‌شود.^(۱)

ترجمه: محمد باقر صارمی

براون،^(۲) یکی از جالبترین نظرات را در این زمینه، ارائه می‌دهد.

این کتاب براساس مطالعه دقیق پیشینه ادبیات) موضوع و انجام بیش از یکصد مورد مصاحبه مبسوط، نه تنها نکات تازه‌ای را در بخش بانکی روشن می‌سازد، بلکه در سطحی وسیعتر، نحوه عملکرد متقابل بخشهای عمومی و خصوصی در فرآیند رسوخ و نفوذ به بازار را مطرح می‌سازد.

تعداد کمی از بانکهای غربی، پیش از جنگ^(۳)، در ژاپن پا گرفتند، از آن جمله: بانکهای قدیمی خاور دور بریتانیا^(۴)، و سیتی بانک به نمایندگی از آمریکا. این بانکها، عمدتاً از تجارت خارجی و حوائج بانکی شرکت‌های خارجی در ژاپن حمایت می‌کردند. در مورد سیتی بانک این توجه حداقل وجود داشت که با بانکهای ژاپنی رقابت نشود و به اعتبار محلی بانک تکیه شود.

به دنبال اشغال ژاپن پس از جنگ، بانکهای

از حدود ۱۳۰ سال قبل، ژاپن‌ها، نفوذ به اقتصاد غرب را به طور منظم آغاز کردند، اما تنها پس از افزایش مازاد تجاری ژاپن در اوایل دهه ۱۹۸۰ بود که تلاشهای جدی و وسیعی جهت عکس نمودن این فرآیند از سوی غریبها صورت گرفت.

با وجود محدودیتهای زبانی، روانی و نهادی (تشکیلاتی) و دیگر موانع، میان طرفین معامله، تعجب‌آور نیست که موازنه مزیت‌های اقتصادی در سالهای اخیر، بیشتر به نفع ژاپن بوده باشد.

به علاوه، گرچه غرب شروع به درک مسئله - حداقل در مرحله شناخت - نموده، ولی امروزه این مسئله پیچیده‌تر، شده است.

در حالی که مبارزه اصلی قبلاً در راستای چگونگی نفوذ به بازار کالاها انجام می‌پذیرفت، هم اکنون توجه زیادی به بازار خدمات و موانع موفقیت یک سرمایه‌گذاری مستقیم در ژاپن معطوف شده است. کتاب آینده رابرت

خارجی فرصت تازه‌ای جهت ورود مجدد به بازار به دست آوردند و سه بانک برجسته آمریکایی این کار را کردند.

گرچه بعد از آنهم، خارجیها بیش از آنکه در جریان اصلی نظام مالی داخل شوند، در کنار باقی ماندند، در تمرکز خود را بر تأمین مالی تجارت و اعطای وامهای دلاری کوتاه تا میان مدت، گذاشتند.

بعد از پایان یافتن اشغال ژاپن، دولت و وزارت دارایی (Mof) مجدداً کنترل اوضاع را به دست گرفتند از آن پس برای مدتها به هیچ مؤسسه تازه وارد خارجی، اجازه ورود داده نشد و یک نظام مالی بسیار کنترل شده برقرار گردید که در آن نقش مؤسسات ژاپنی به گونه ای بسیار تخصصی طراحی و برنامه ریزی شده بود و حجم، جهت گیری و هزینه هر یک از جریانات اعتباری، توسط "Mof" با کمال احتیاط و قدرت قانونی، کنترل می شد. تنها شیوه ای که خارجیها می توانستند خود را با شرایط پیش آمده (واقعیت موجود) منطبق نمایند این بود که خود را در قالب طبقات خاص تجاری، نظیر: ارز، تجارت و وام دهی های دلاری محدود نمایند. بانکهای خارجی در بیشتر دوران دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰، این ترتیبات را به نحوی منفعالانه پذیرفتند؛ چرا که بازارهای کوچکشان بسیار سودآور بود، تا حدی که در اوایل دهه ۱۹۶۰ سود سیتی بانک، فقط در چهار شعبه آن،

بیش از سود فوجی بانک، بزرگترین بانک ژاپن بود.

از دیگر دلایل پذیرش و سازگاری بانکهای خارجی این بود که در نظام ژاپنی، بانکها بیش از بازار سهام و اوراق بهادار، تأمین کننده اصلی منابع مالی صنعتی بودند. بنابراین از بانکها، در واقع اشکالی از قبول واقعی مشارکت در قبول خطر (ریسک)^(۵) و تأمین مسالی سهام^(۶) درخواست می شد و حتی از سوی مقامات از آنها انتظار می رفت که در صورت نیاز و ضرورت هم پرداخت قروض شرکتهای بزرگ را به عهده بگیرند.

در همان حال، بانکهای غربی، که ترازنامه های کوتاه مدت خود، در حالی که به مسئله وام دهی نزدیک می شدند. این اقدامات را غیرقابل قبول یافتند و از این رو تمایلی جهت عهده داری نقش رهبری در وام دهی به شرکتهای نداشتند، حتی اگر به انجام این کارها نیز تشویق شدند.

این وضعیت، بعد از شوک نفتی دهه ۱۹۷۰ و افزایش برخوردهای تجاری آمریکا - ژاپن در دهه ۱۹۸۰ شروع به از میان رفتن کرد. آنچه آقای براون به وضوح بیشتری مطرح ساخته این است که لیبرالیسم و بازگشایی بازارها از آن رو تحقق پذیرفته که به نفع هر دو طرف (بانکهای غربی و ژاپنی) بوده است.

هر دو طرف، ابزار و راههایی جدید برای

وجوه و سرمایه‌ها طلب می‌کردند و هر دو خواستار منسوخ شدن تقسیم‌بندی قدیمی میان بانکداری «نظام بانکی» و تجارت سهام بودند. دولت سرانجام موافقت کرد که شرایط را تغییر دهد؛ زیرا نیازمند اقدامات وسیع در جهت تأمین مالی از طریق اوراق قرضه برای از بین بردن کسری بودجه‌اش بود.

اگرچه شرایط، زمینه تحولات را فراهم آورده بود، ولی نقطه عطف بزرگ در اجلاس ۱۹۹۳، ریگان - ناکازونه به وقوع پیوست؛ یعنی وقتی که در شرایط عدم وجود فعالیتهای تجاری بطور بی‌سابقه آمریکا اجازه داد که موضوع خدمات مالی در یک دستور کار سطح عالی قرار گیرد. علی‌رغم همه تحولات و اقدامات رسمی بطور بی‌سابقه صورت گرفته جهت تحقق لیبرالیسم، نتایج در بلندمدت ناامیدکننده به نظر می‌رسند. از جنبه مثبت قضیه، نمونه‌هایی، نظیر سیتی بانک نشان داده‌اند که با دوراندیشی و تحلیل دقیق بازار، و ترکیب زیرکانه انطباق و نوآوری، همراه با آموزش سیاستهای پرسنلی مناسب هنوز هم موفقیت کسب و کار در ژاپن ممکن خواهد بود. از طرف دیگر، سودآوری کلی و سهم در بازار بانکهای غربی به عنوان یک گروه در سطح

بسیار پایینی باقی مانده است. دلیل اساسی این امر آن است که در ژاپن عناصر قوی سنتی و بومی، هم در روابط درونی نظام مالی و وزارت دارایی (Mof) و هم بین مؤسسات اقتصادی و مشتریان آنها وجود دارند.

اینکه آیا اقتصاد سیاسی بعد از خروشدینها مذاکرات ناپایدار^(۷) این وضعیت را دگرگون خواهد کرد یا نه و اینکه آیا شرکتهای غربی نسبت به شیوه‌های ژاپنی انعطاف بیشتری خواهند یافت یا نه، بحثهای جالبی برای آینده پیش می‌آورد.

کتابهای روبرت هسو^(۸) و ساداهیکو ناکامورا^(۹) هر دو برای علاقه‌مندان به فهم و درک اقتصاد و بازارهای ژاپن مفیدند. دایره‌المعارف هسو، آمیزه‌ای جامع از راههای کوتاه و واقع‌گرایانه برای ورود به بازار و موضوعات اساسی از جمله نظام مالیات، مالیه و تجارت خارجی می‌باشد.

کتاب ناکامورا حاوی انواع بسیار متفاوتی از اطلاعات عمدتاً با ماهیتی عملی می‌باشد و شامل نوشته‌های مفصلی از بازار هر یک از محصولات نمایشگاههای تجاری، شبکه‌های توزیع و بسیاری آدرسهای مفید دیگر است.

- (1) Christopher Howe, "Penetrating Japan's Markets: The Problem Gets More difficult" Finantil times. Nov. 2. 1994.
- (2) Robert. J. Brown, Opening Japan's Financial Markets.
- (3) The Pacific War
- (4) British Far Eastern Banks
- (5) Risk - Sharing
- (6) Equity - Finance
- (7) Post - Bubble era
- (8) Robert C. Hsu, The MIT Encyclopedia of the Japanese Economy
- (9) Sadahiko Nakamura, International Venture Hand book

